

بازگشت به اصل

فنون یک زبان موسیقایی
گفتگو با رضا والی

تدوین و تشریح
احسان توکل





کارگاه موسیقی

تهران، خیابان حقوقی، شماره ۴۲، طبقه همکف
کدپستی ۱۶۱۱۹۷۵۵۱۶

بازگشت به اصل

فنون یک زبان موسیقایی

گفتگو با رضا والی

تدوین و تشریح

احسان توکل

صفحه آرایشی:	بویا دارابی
نت‌نگاری:	احسان توکل
عکس روی جلد:	مایکل رید
چاپ اول:	۱۴۰۰
تعداد:	۵۰۰ جلد
لیتوگرافی:	باران
چاپ و صحافی:	پژمان

© حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۲-۸۸-۳ ISBN: 978-964-8772-88-3

فهرست

۷	پیش‌گفتار (رضا والی)
۹	مقدمه (احسان توکل)
۱۱	شرح حال
۱۵	دو تفکر
۲۱	گام معتدل ۱۲ نغمه‌ای اروپایی
۲۹	چندصدایی در موسیقی ایران
۳۷	ویژگی‌های موسیقی ایران (سیستم دستگاه-مقام)
۴۷	فواصل موسیقی در سیستم دستگاه-مقام
۵۷	ریتم در سیستم دستگاه-مقام
۶۹	فرم در سیستم دستگاه-مقام
۷۷	تجزیه و تحلیل قطعه‌ی خوشنویسی‌ها (خوشنویسی شماره‌ی ۱-۲-۳)
۸۳	کتاب‌نامه

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
مولانا

پیشگفتار

این کتاب مجموعه گفتگوهایی است که در طول چند ماه در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰ میلادی) از طریق اسکایپ با آقای احسان توکل انجام داده شده‌اند. در این گفتگوها تجربیات خود را به عنوان یک آهنگساز معاصر ایران، که دوره‌ای از زیباشناسی مدرنیسم اروپایی را پشت سر گذارده است، در مورد سیستم موسیقی ایران، یعنی سیستم دستگاه-مقام، و نقش این سیستم در تکامل زبان موسیقایی و زیباشناسی موسیقایی خود بیان کرده‌ام. موسیقی معاصر اروپا در درون سنت موسیقی هنری کلاسیک-رمانتیک اروپا رشد کرده و از درون آن متولد شده است. اکثر قوانین پایه‌ای موسیقی معاصر اروپا در مورد پولیفونی، فرم، ریتم، و غیره در نهایت از قوانین سنت موسیقایی اروپا ریشه گرفته‌اند. موسیقی معاصر ایران از لحاظ تاریخی نسبتاً جوان است و تاریخ آن از اوایل قرن ۲۰ میلادی شروع می‌شود. اما سنت موسیقایی ایران سنت بسیار کهنی است که بیشتر از ده قرن در ایران تداوم داشته و موسیقی‌های تمدن‌های مختلف خاورمیانه، شمال آفریقا، و حتا اروپا را تحت تأثیر خود قرار داده است. همان‌طور که موسیقی معاصر اروپا از درون سنت موسیقایی اروپا رشد کرده و بیرون آمده است، موسیقی معاصر ایران هم می‌تواند از درون سنت موسیقایی ایران رشد کرده و تکامل یابد. دلیل اینکه این روند در موسیقی معاصر ایران بطی بوده، به نظر من، به خاطر سیطره‌ی بلاانقطاع تفکر اروپایی بر موسیقی معاصر ایران بوده است. به عنوان یک آهنگساز معاصر ایران، مخاطب من آهنگسازان، موسیقیدانان، و موسیقی‌شناسان معاصر ایران هستند. اما باید تأکید کنم که نظریاتی که در این گفتگوها بیان کرده‌ام مشخصاً نظرات شخصی من بوده و به هیچ‌وجه قصد عمومیت دادن به این نظرات را ندارم. آهنگساز معاصر ایران آزاد است که هر زبان یا هر زیباشناسی موسیقایی که مایل است انتخاب کند. وجود نظرات و زیباشناسی‌های متنوع و مختلف به تکامل و رشد موسیقی معاصر ایران کمک می‌کند.

از تمام زحماتی که آقای احسان توکل برای ویرایش، تدوین و تشریح این گفتگوها کشیده‌اند از صمیم قلب تشکر می‌کنم.
همچنین از زحمات آقای موسوی و تمام همکاران مؤسسه‌ی فرهنگی- هنری ماهور در مورد انتشار این کتاب تشکر و سپاس فراوان دارم.

رضا والی

مقدمه

نقش رضا والی در موسیقی معاصر ایران قابل اغماض نیست. تلاشی به وسعت نیم قرن در موسیقی دنیا و انتشار چندین آلبوم در بازار موسیقی معاصر دنیا حاصل کار این آهنگساز ایرانی است. رضا والی بازتاب معاصر بودن آثارش را در خشت‌های کهن هنر ایران جستجو می‌کند. برای والی وراثت تقلید و تکرار فیگورهای ثابت ردیف در موسیقی ایران، بازآفرینی و نشان دادن فرهنگ ایرانی و تبلور آن در هنر معاصر مهم است. او هنر ایران را جزئی از هنر جهان می‌بیند، با ویژگی‌های منحصر به فرد که وراثت چهارچوب‌های سنتی مکاناتی به آهنگساز می‌دهد تا هرگونه مایل است از این خمیر برای شکل دادن به اثرش استفاده کند. رضا والی برای نشان دادن زیبایی موسیقی ایران در دنیای معاصر، پلی میان موسیقی کلاسیک ایرانی و موسیقی معاصر ایجاد می‌کند تا با دیالوگ و نه از سر تفاخر، نوازنده‌ی اروپایی و شنونده‌ی جهانی خود را مجذوب این زیبایی کند.

آثار والی بوی ایرانی بودن را به شکل روستایی یا کهن خود حفظ کرده تا شهری شدن و نو شدن با رنگ آمیزی ظاهری. او از تمام ساختارهای موسیقی ایران (فرم، فواصل، چندصدایی، ریتم و...) در آثار خود با نگاهی نو استفاده می‌کند و مهم‌تر از تکنیک در آثار و زیبایی‌شناسی است که جستجوگر فرهنگ ایرانی است.

اولین آشنایی من با رضا والی طی مسترکلاس آهنگساز آمریکایی ریچارد ولف (Richard Cameron-Wolfe) در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه خارکوف بود. من هنوز هیچ آشنایی‌ای با استاد والی و آثار ایشان نداشتم و بعد از شنیدن آثار ایشان شرمسار بودم از اینکه چرا ایشان برای من و تعداد زیادی از موسیقی‌دانان ایرانی گمنام مانده‌اند. در تماس اول، استاد با فروتنی و شوق در مورد کارهایشان برای من توضیح دادند و به شدت من را تشویق به نوشتن موسیقی بر اساس موسیقی ایرانی کردند که نتیجه‌ی آن قطعه‌ی راپسودی برای ویلن و ارکستر شد. در آن سال پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود را در مورد قطعه‌ی روبرو به آن وسعت بی‌واژه، کنسرتو برای نی و ارکستر نوشتم، ولیکن هرچقدر بیشتر در کار

استاد والی غوطه‌ور می‌شدم بیشتر به حجم اطلاعات ایشان در مورد موسیقی ایران، نوع و سواص و دقت ایشان در آهنگسازی پی می‌بردم. از این رو موضوع پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری خود را در رابطه با کار استاد انتخاب کردم. این کتاب نتیجه‌ی چندین ساعت مصاحبه و درس در حضور استاد والی است که امیدوارم مورد استفاده‌ی دانشجویان و آهنگسازان ایرانی قرار بگیرد.

استاد والی من را به واسطه‌ی انرژی و زمانی که برای این اثر گذاشتند و همچنین درس‌هایی که به من نه فقط در مورد موسیقی، که در مورد اخلاق یک آموزگار عاشق و حرفه‌ای، آموختند همواره مدیون خود کردند. از ایشان بسیار سپاسگزارم. همچنین لازم می‌دانم از دوست عزیزم خانم فرشته مقدسیان به خاطر کمک‌هایش در بازنویسی متن و مؤسسه‌ی فرهنگی- هنری ماهور برای چاپ کتاب تشکر کنم.

احسان توکل

دو تفکر

چرا بعد از سال‌ها تحصیل در زمینه‌ی موسیقی اروپایی به موسیقی ایرانی روی آوردید در صورتی که در ایران و دنیا معمولاً آموزش موسیقی اروپایی مهم‌تر و جدی‌تر تلقی می‌شود؟

فرهنگ‌های دنیا مانند اقیانوس‌های دنیا همه با هم مرتبط هستند و در هر فرهنگ، رنجای فرهنگ‌های دیگر مشاهده می‌شود. بنابراین هیچ فرهنگی نمی‌تواند ادعا کند که «فرهنگ» است. اما بعضی از تمدن‌های اروپایی در یک دوره‌ی تاریخی که از قرن شانزدهم میلادی شروع می‌شود، از لحاظ اقتصادی و نظامی به قدرت رسیدند و دست به تسخیر کره‌ی زمین زدند طوری که در قرن ۱۹ میلادی تقریباً تمام کره‌ی زمین تحت اشغال کشورهای اروپایی بود. به عنوان مثال، کشور انگلستان که مساحتش نصف ایران هم نیست، ۲۵ درصد خاک کره‌ی زمین را در قرن ۱۹ میلادی تحت اشغال خود داشت طوری که انگلیسی‌ها با افتخار می‌گفتند که «در امپراطوری انگلستان خورشید غروب نمی‌کند». کشورهای اروپایی برای اینکه استعمار را توجیه کنند، این نظریه را پیش کشیدند که گویا فرهنگ اروپا «ابر فرهنگ» است و انسان اروپایی پیشرفته‌تر از انسان آسیایی یا آفریقایی است. این نظریه، هسته‌ی اصلی تفکری است که به تفکر «اروپامحور» یا تفکر «اروپایی‌مدار» (Eurocentrism) مشهور است.

در مورد تفکر اروپامحور در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کتاب‌ها و مقالات متعدد نوشته شده است. اما در مورد موسیقی به نظر من این مقوله کمتر بحث شده است. در موسیقی، ردپای تفکر اروپامحور را می‌توانیم مشاهده کنیم که چند مورد آن به طور اجمالی در اینجا ذکر می‌شود:

۱. صدور و بین‌المللی کردن گام معتدل دوازده نغمه‌ای:
گام معتدل دوازده نغمه‌ای در اوایل قرن ۱۸ میلادی به وجود آمد. تکامل گام معتدل، به نظر من، به خاطر تغییر چندصدایی اروپا از چندصدایی افقی به چندصدایی عمودی بود.

گام معتدل حرکت اکوردها و انتقال از یک گام به گام دیگر را تسهیل می‌کند و برای موسیقی اروپا بسیار لازم و خوب است. بجز فاصله‌ی اکتاو (۱۲۰۰ سنت)، هیچ یک از فواصل گام معتدل با گام طبیعی (هارمونیک‌ها) تطابق ندارد. موسیقی بسیاری از مردم دنیا بر اساس گام طبیعی است، از جمله موسیقی فرهنگ‌های آسیا مثل موسیقی خاور دور، هند، ایران، موسیقی خاورمیانه، و...

در طی دو قرن گذشته گام معتدل به تمام دنیا صادر شده و در بیشتر مؤسسه‌های هنری از قبیل کنسرواتورها و دانشکده‌های موسیقی تدریس می‌شود. همچنین گام معتدل پایه‌ی موسیقی جهانی بازار (Music Industry) است، به خصوص موسیقی پاپ و راک اند رول. موسیقی جهانی بازار تقریباً در تمام شبکه‌های رادیو، تلویزیون، و شبکه‌های اجتماعی اینترنت نفوذ دارد. نفوذ موسیقی بازار این خطر را به وجود می‌آورد که مردم دنیا فواصل موسیقی فرهنگ خودشان را فراموش کنند.

۲. صدور و بین‌المللی کردن سیستم آموزش موسیقی به سبک اروپایی یا سیستم کنسرواتوار: موسیقی هنری در سراسر اروپا از طریق سیستم کنسرواتوار تدریس می‌شود. هسته‌ی اصلی این سیستم در دوره‌ی انقلاب فرانسه با به وجود آمدن کنسرواتوار ملی پاریس ریخته شد. در قرن نوزدهم میلادی، سیستم آموزش کنسرواتوار در فرانسه و به خصوص در پاریس تکامل پیدا کرده و در تمام کشورهای اروپایی پخش شد.

در این سیستم بهترین نوازندگان و آهنگسازان از طریق کنکورهای بسیار سخت انتخاب شده و بعد تحت نظام بسیار منضبط که عبارت است از آموزش سلفژ، دیکته‌ی موسیقی، دسیفر، هارمونی، کنترپوان، و... به هنرجویان موسیقی اروپایی درس داده می‌شود. این سیستم در دو قرن گذشته تقریباً در تمام دنیا پخش شده و در کنسرواتوارها و دانشکده‌های موسیقی کشورهای مختلف تدریس می‌شود. در روند اشاعه‌ی این سیستم به فرهنگ‌های دیگر جهان، مشکلاتی به وجود آمده‌اند:

یک: فرهنگ‌های جهان از جمله فرهنگ چین، هند، ایران، شرق آسیا، خاورمیانه، آفریقا، دارای متدها و روش‌های آموزش موسیقی خود هستند که این روش‌ها در درون خود آن فرهنگ‌ها رشد کرده و از لحاظ آموزشی به موسیقی آن فرهنگ‌ها نزدیک‌تر هستند. بسیاری از این نظام‌های آموزشی با سیستم کنسرواتوار تطابق و خوانایی ندارند.

دو: در جریان انتقال سیستم کنسرواتوار به کشورهای دیگر، نظام منضبط کنسرواتوار تغییر پیدا کرده و بسیاری از قوانین آن شل شده و به اصطلاح «آبکی» شده‌اند. در خیلی از کشورها، دیگر از آن کنکور بسیار سخت خبری نیست و دروس منظم

کنسرواتوار یا تغییر داده شده‌اند، یا اینکه کاملاً حذف شده‌اند.

نتیجه این است که هر سال گروه انبوهی از هنرجویان موسیقی از کنسرواتوارهای کشورهای غیراروپایی فارغ‌التحصیل می‌شوند. بسیاری از این هنرجویان نه موسیقی و فرهنگ خودشان را دقیق می‌شناسند و نه از موسیقی هنری اروپایی درک عمیقی دارند. به قول معروف نه «رومی روم» اند و نه «زنگی زنگ».

۳- تقسیم موسیقی جهان به موسیقی اروپایی و غیراروپایی:

موسیقی هنری اروپایی غالباً به نام موسیقی «کلاسیک» خوانده می‌شود و موسیقی غیراروپایی را موسیقی اتنیک یعنی «بومی» یا «قومی» نامگذاری کرده‌اند. البته جدیداً این نام را تغییر داده و آن را «World Music» یا «موسیقی دنیا» نامگذاری کرده‌اند. به عبارتی گر شما موسیقی باخ، موتزارت و بتهوون را اجرا کنید، موسیقی کلاسیک کار می‌کنید، ولی اگر موسیقی راوی شانکار یا حسین علیزاده را اجرا کنید، موسیقی اتنیک یا موسیقی قومی یا موسیقی دنیا (World Music) عرضه می‌کنید.

همیشه این سؤال برای من بوده که آیا کشورهای اروپا جزو دنیا نیستند؟ چرا فقط موسیقی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین موسیقی دنیا یا «World Music» است؟ آیا موسیقی اروپا جزو موسیقی دنیا محسوب نمی‌شود؟

۴- تقسیم تحقیق موسیقی به «موسیقی شناسی» و «قوم‌موسیقی شناسی»:

گر محقق روی موسیقی هنری اروپا تحقیق کند، مثلاً درباره‌ی موسیقی باخ تحقیق کند، به «موزیکولوگ»، «موسیقی شناس»، می‌گویند. ولیکن اگر محقق روی موسیقی هند یا چین تحقیق کند، لقب «اتنوموزیکولوگ» یا «قوم‌موسیقی شناس» می‌گیرد.

سؤال اینجاست که آیا آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها قوم نیستند؟ به نظر من کسی که محقق است و روی موسیقی باخ تحقیق می‌کند، روی موسیقی قوم آلمان در یک دوره‌ی تاریخی کار می‌کند و به نظر من او هم قوم‌موسیقی شناس است. در واقع همه‌ی موسیقی شناس‌ها قوم‌موسیقی شناس یا اتنوموزیکولوگ هستند.

۵- تفسیر و تحلیل عناصر پایه‌ای موسیقی از دید اروپایی:

عناصر ساختاری موسیقی مانند چندصدایی و تک‌صدایی، فرم، ریتم، و... در بسیاری از مواقع ز دید و عینک اروپایی بررسی می‌شوند.

تفکر نکرگرا:

تفکر نکرگرا یا پلورالیزم (Pluralism) در مقابل تفکر اروپامحور قرار دارد. این تفکر با «چندفرهنگی» (Multiculturalism) یا «چندگانگی فرهنگی» (Cultural Diversity)

کتاب بازگشت به اصل در مورد تجربه‌ی رضا والی در بازگشت به موسیقی فرهنگ خود، پس از حدود پنجاه سال مطالعه و آموزش موسیقی اروپایی/غربی است. والی با انتقاد از تفکر اروپامحور در موسیقی، به‌ویژه در آموزش موسیقی، شروع کرده در ادامه، به تحلیل سیستم موسیقی ایران، دستگاه-مقام، می‌پردازد. تمام جنبه‌های سیستم، فواصل، دانگ‌ها، ریتم، فرم و... از نظر یک آهنگساز معاصر ایرانی مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرند. این کتاب به صورت گفتگو با آهنگساز ایرانی آقای احسان توکل تدوین شده است.



کارگاه موسیقی

